

نانو ای قدیمی «نوغان» می گوید از اصالت این محله فقط کوچه های باریک آن باقی مانده است

هتل های واقعی، گذشته خیالی

نجمه موسوی زاده همیشه قصه محله های قدیمی شنیدنی است. محله هایی که در گذر زمان روبه فراموشی می روند و ممکن است تا چند سال دیگر خاطره هایشان به کلی رنگ ببازد. البته هنوز هم بسیاری از موسفید کرده های این محله ها و کوچه ها را به خاطر دارند و آن ها را با همان نام قدیمی صدامی زنند. «نوغان» یکی از همان هاست. محدوده ای که امروز به یکی از محله های کهن ایران تبدیل شده است. این محله با وجود اینکه دستخوش تغییرات فراوانی در گذر سال ها شده، همچنان نام خود را حفظ کرده است. در این محله نانوایی ای با قدمت ۱۲۰ ساله وجود دارد و صاحب کنونی آن، جواد فارسی، متولد سال ۱۳۳۸ است. مردی که در همین محله متولد شده و قد کشیده و گذشته آن را به خوبی به یاد دارد. اگر امکانش بود، او دوران گذشته را با وجود همه محرومیت ها و کم و کاستی ها برای خودش حفظ می کرد. چون معتقد است صفا و صمیمیت قبل در هیاهوی دنیای امروزی رنگ باخته است.



● سکونت فقط ۱۰ خانواده قدیمی

از کوچه کاشانی ۷ وارد راسته نوغان می شویم. تابلوهای فرعی شماره گذاری شده به کوچه های باریکی ختم می شود که بسیاری از آن ها حتی فضایی برای عبور خودرو ندارند. برخی از کرکره های مغازه ها پایین کشیده شده، اما جمعیتی که در رفت و آمد است و کسبه ای که مقابل مغازه با ماسک های نیمه دار نشسته اند، در ذهن ما این موضوع را تداعی می کند که شاید در این نقطه از شهر خبری از کرونا نیست!

مغازه نانوایی را در نوغان ۷ پیدا می کنیم. تنورش داغ است و با توجه به اینکه تازه از ظهر گذشته است، شاطر و کارگرها سخت مشغول کارند. سراغ آقای فارسی را که می گیریم، مردی بلند قامت ظاهر می شود. بسیار خوش صحبت است و لایه لای کلامش گاهی از واژه های مشهدی استفاده می کند تا اصالت خود را نشان دهد: «شاید فقط ۱۰ خانواده قدیمی هنوز در محله نوغان ساکن باشند که از ۶۰ سال قبل اینجا بوده اند.» این اولین جمله ای است که با تأکید بیان می کند و ادامه می دهد: «دیگر از نوغان قدیم اثری جز همین کوچه های باریک و چند خانه قدیمی باقی نمانده است.»

نگاهی به اطرافش می اندازد و با حسرت می گوید: «از مغازه حاج آقا نوراللهیان، محمدعابد و بسیاری خانه های قدیمی اثری باقی نمانده است. زمانی که این خانه ها و مغازه ها به دست ورثه می افتد، مدت زیادی نمی گذرد تا هتل آپارتمانی جای آن ها را بگیرد.»

روبه روی نانوایی، مقابل یک ساختمان چند طبقه در حال ساخت، بنر زرد رنگی به چشم می خورد که به علت ایجاد مزاحمت و آلودگی صوتی از همسایگان عذرخواهی کرده است! فارسی با اشاره دست ساختمان را نشان می دهد و می گوید: «سال ها قبل در این زمین حمام گلشن واقع شده بود. حمامی عمومی که دوران کودکی خوشی را برای من و هم نسل هایم رقم زد، اما حالا به آهن های سر به فلک کشیده و آجر تبدیل شده است و به زودی هم محل اقامت زائران می شود.»

● حمام عمومی دو هزار متری

با پرسیدن چند سؤال از حمام گلشن، انگار که او را به سال های دور پرت کرده ایم. از برق چشمانش می توان لبخند پشت ماسک صورتش را فهمید. باطمینان جواب می دهد: «حمام گلشن برای اهالی این محله و آن هایی که دیگر از اینجا کوچ کرده اند، نام آشنایی است. درهای حمام از داخل باز می شد و باید ده پانزده پله پایین می رفتیم تا به حمام برسیم. خزینه بزرگی داشت که سال ها بعد به دستور اداره بهداشت جمع شد. زمین حمام شاید ۲ هزار متر می شد و ۲ بخش زنانه و مردانه داشت. سال های آخر بخشی از آن به حمام نمره تبدیل شد. بعداً ما با ساختن حمام خانگی از رونق افتاد و تعطیل شد.» پی حرفش را این گونه می گیرد: «اصل مشهد چهار پنج محله بیشتر نبود و قدیمی ترین آن ها نوغان و سناباد بود. ابتدای نوغان دروازه ای بود که شب ها بسته می شد تا کسی وارد این محله نشود. شغل بیشتر افراد ساکن محله صیقل زنی، نوغان داری و نخ تابنی بود. البته کاروان سرای گشالدر محل فعلی در مانگاه امام صادق (ع) قرار داشت و محلی برای بارانداز و خالی کردن صیفی جات و میوه جات زمین های کشاورزی اطراف مشهد بود و کسبه شهر از این محل خرید می کردند و سبزی و میوه تازه را برای فروش به مغازه های خود می بردند.»

او با اشاره به اینکه زندگی های بسیار ساده بود و ۶ ماه اول سال مردم کار می کردند و در زمستان خبری از کاروبار نبود. بیان می کند: «مغازه های صیقل زنی زیادی در راسته نوغان قرار داشت. همان طور که از اسمش پیداست، کارشان

صیقل دادن پوست دام بود. تخته های بزرگی داشتند که آن تخته ها را آب و نمک می زدند، سپس پوست ها را با ابزار و کاردک هایی که داشتند، نازک می کردند و بعد پوست نازک شده را به کارخانه های داندندابری ساخت لباس و وسایل چرمی استفاده شود. خوب یاد می شدیم، بوی بدی به دماغمان می خورد. البته کارگرهای آن به این بو عادت کرده بودند.» فارسی نخ تابنی را یکی دیگر از شغل های رایج نیم قرن پیش در محله نوغان معرفی می کند: «به دلیل درخت های توت زیاد، نخ تابنی در محله رایج بود. آن طور که پدرم تعریف می کرد، عده ای از خانواده ها سال ها قبل با پرورش کرم ابریشم نوغان داری می کردند، برخی در خانه و برخی دیگر در محل کاروان سرا. بعد از مدتی هم نخ تابنی جایگزین این شغل شد. عده ای نخ ها را برای قالی بافی رشته رشته می کردند. شاید در ظاهر کار ساده ای به نظر برسد، اما آن ها این کار را با دست و بدون کمک دستگاه انجام می دادند. بعد ها چرخ های بزرگی برای این کار آمد و نخ های باریک تری را شکل می داد.»

● مغازه های بارانداز

جواد فارسی که در کوچه هشت متری سابق (اصیلی کنونی و همان نوغان ۱۳) متولد شده است، از کودکی هم درس می خواند و هم کنار پدر در نانوایی کار می کرد: «قدمت نانوایی به پیش از ۱۲۰ سال پیش می رسد؛ زمانی که دایی پدرم در این مکان نان می پخت و دست همسایه ها می داد. سال ها بعد پدرم این مغازه را خرید و من و برادرم هم از کودکی در کنار او مشغول به کار شدیم.»

نصف روز از دوران کودکی اش را در مدرسه جوادیه و سپس در دبیرستان حاج تقی و نصف دیگر را در نانوایی نان بربری خراسانی می گذراند: «نان بربری سنتی در تنوری به گوشتی ۲ متری پخت می شد. اما از سال ۵۱ به علت نبود کارگر برای پخت این نوع نان، تصمیم گرفتیم نان ماشینی بپزیم.» فارسی سال ۷۱، چند سال بعد از فوت پدر، نانوایی را از ورثه خرید و در همین مکان کارش را ادامه داد: «قدیم اهالی رامی شناختیم و سلام و علیکی داشتیم، اما الان مشتری های نانوایی بیشتر زائر هستند. چون از حرم امام رضا (ع) به این سمت اولین نانوایی هستیم و دیگر نانوایی ها خراب شده اند. البته اینکه محله بیشتر شکل زواری به خود گرفته و خانه ها به هتل آپارتمان و خانه مسافر تبدیل شده است، موضوع جدیدی نیست.» او روزگاری ایهیادی آورد که حاشیه محله نوغان مغازه های بارانداز بود و در کوچه های خانگی قدیمی با حیاط و حوض های آبی رنگ وجود داشت. اما اکنون فقط کوچه های باریک باقی مانده است و شاید همین کوچه ها توانسته اند تا حدودی اصالت محله را حفظ کنند. سکوت معناداری می کند و حرفی می زند که شاید بارها به آن فکر کرده است: «دوره و زمانه طوریشده است که هر ۵۰ سال یک دفعه نسل ها عوض می شود و باین عوض شدن، علاقه شغل، خانوحتی آن صفا و صمیمیت رنگ دیگری به خود می گیرد.»

خاطره جالب او به کوچه نوغان ۱۲ (کوچه حمام باغ) برمی گردد. زمانی که یخچال وجود داشت و به قول فارسی، حوض بزرگی در این کوچه بود که باید پله های زیادی را برای رسیدن به آن طی می کردی تا آب گوار و خنک از آن برداری، «مکانی شبیه آب انبار، اما بسیار کوچکتر از آن. هنوز هم طعم این آب ولذتی که نوشیدن خنکای آن در تابستان به همراه داشت در حافظه او باقی مانده است. به طوری که با شور و شوق زیادی از آن یاد می کند. شاید به قول فارسی دیگر اثری از آن روزها، کوچه ها و خانه های قدیمی در محله باقی نمانده باشد. اما هنوز هم نانوغان که به میان می آید، مشهدی های قدیمی با عرق خاصی از آن یاد می کنند. /